



۵۴

فرشته یآوری، قهرمان کشوری وو شو و کیک بوکسینگ
حالا مربی جوان دختران محله کشاورز است

الگوی سخت‌کوشی

عکس: فیهیمه فرخی/شهرآرا

مغازه کوچک هاشم تقوی در محله رضائیه
حال زائر و مجاور را خوب می‌کند

ایستگاه کار راه‌انداز

۶



۳

ساکنان محله سجادیه از مشکلات ترافیکی
خیابان شهیداعتمادی گلایه دارند
نامنی برای پیاده و سواره

۷

معلم و دانش‌آموزان مدرسه ابتدایی محله کشاورز
رودخانه طرقد را از زباله پاک‌سازی کردند
کار تمیز بچه‌های «عجب شیر»



ساکنان محله سجادیه از مشکلات ترافیکی
خیابان شهیداعتمادی گلایه دارند

ناامنی برای پیاده و سواره

عطایی: خیابان میرزا کوچک خان ۳ یا همان شهیداعتمادی، اصلی ترین معبر محله سجادیه تلقی می شود؛ معبری عریض و پررفت و آمد که از حاشیه بولوار میرزا کوچک خان آغاز می شود و تا بخش انتهایی محله در مجاورت دیوار راه آهن ادامه دارد.

این خیابان که مدارس شاهد معرفت، شهرآرا و فاضل الحسینی، بوستان و قرائتخانه رستگار مقدم، مسجد ابو الفضلی و درمانگاه شماره ۳ شهرداری مشهد در آن قرار دارد، با مشکلاتی ترافیکی روبه روست که دلیلش پیاده روند داشتن بخشی از معبر و نیز وجود ستون های انتقال برق در سواره روست.



● پیاده رو نداشتن، اصلی ترین مشکل

سید حسین غریبی، رئیس شورای اجتماعی محله سجادیه، کمبود پیاده رو در معابر پررفت و آمد را مشکل اصلی این محله معرفی می کند و می گوید: در بسیاری از معابر محله مثل همین خیابان شهیداعتمادی پیاده رویی که حریم امن عابران باشد، وجود ندارد. در این معبر، چندین مدرسه دخترانه و پسرانه در دو شیفت فعال هستند و والدین همیشه نگران سلامت فرزندان خود هستند تا مبادا با وسایل نقلیه عبوری برخورد کنند.

طی بازدید از این معبر مشخص می شود که درست نیش خیابان فرعی شهیداعتمادی ۴ ملکی عقب نشینی نکرده و حدود ۲ متر از بقیه املاک خیابان جلو تراست؛ مشکلی که سبب کاهش دید راننده ها و گاهی تصادف در این محل می شود. از طرفی از ابتدای خیابان تا خیابان شهیداعتمادی ۴ پیاده رو سازی شده است اما پس از آن تا انتهای کوچه در همان سمتی که مدارس قرار دارند، پیاده رویی وجود ندارد. از خیابان شهیداعتمادی ۵ تا انتهای کوچه هم پیاده رو سازی نشده است.

● ستون های برق در سواره رو!

مشکل دیگر این معبر، وجود ستون های برق در قسمت سواره روست. گاهی این ستون ها نیم متر و گاهی یک متر در سواره رو قرار دارد. مهدی قربانی، جوان ساکن محله، مدتی پیش پیگیر جابه جایی این ستون ها بوده و حتی در نشست مسئولان با مردم از نماینده شرکت برق درخواست جابه جایی آن ها را داشته است. نماینده شرکت برق اسفند سال گذشته، بررسی ها را انجام داده، اما دیگر اقدامی انجام نشده است.

محمد رضا قربانی، ساکن قدیمی این خیابان، درباره مشکل بعدی این معبر می گوید: قسمتی از جوی خیابان در حاشیه بوستان رستگار مقدم

هیچ لبه ای ندارد و هم سطح سواره روست؛ برای همین گاهی خودروها داخل آن می افتند.

● اول پیاده رو سازی بعد انتقال ستون ها

علیرضا کاشی، مدیر دفتر روابط عمومی شرکت برق، در پاسخ به درخواست انتقال ستون های برق از سواره رو می گوید: ابتدا باید شهرداری حریم پیاده رو این معبر و محل جدول گذاری را مشخص کند تا مطابق ضوابط پایه های ستون برق را به پشت جدول و در حریم پیاده رو منتقل کنیم. تا زمانی که این اتفاق نیفتد، جابه جایی ستون ها ممکن نیست.

کاشی درباره انتقال آن بخش از ستون ها که در مجاورت پیاده رو قرار دارد نیز توضیح می دهد: زمانی که پیاده رو سازی این خیابان کامل شد، انتقال ستون ها انجام می شود و برای مامیستر نیست که بخشی از ستون ها را الان منتقل کنیم و این کار باید یک باره صورت بگیرد.

● پیاده رو سازی در گرو عقب نشینی املاک

حسن صالحی مفرد، شهردار منطقه ۵، درباره پیاده رو سازی در قسمت ابتدایی این خیابان می گوید: مادر سمت فرد این خیابان و در قسمتی که در اختیار شهرداری بوده است، پیاده رو سازی را تا معبر شهیداعتمادی ۵ انجام داده ایم. در سمت زوج نیز پیاده رو سازی تا فرعی شهیداعتمادی ۴ کامل انجام شده است. ادامه پیاده رو سازی این معبر مستلزم عقب نشینی املاک است. باید صبر کنیم که مالکان املاک حاشیه این معبر به قصد نو سازی عقب نشینی کنند.

صالحی درباره لبه هم سطح شده جوی در قسمتی از معبر می گوید: جوی خیابان لبه داشته، اما به دلیل ترمیم آسفالت و روکش جدید آن با خیابان هم سطح شده است. همکاران مادر شهرداری منطقه این مشکل را بررسی خواهند کرد و لبه دار کردن این بخش جوی را در دستور کار قرار می دهیم.

اولویت درخواست ها، لکه گیری و نظافت معابر



تعداد پیام های مردمی

۱۹ تماس

محلات پر تماس

مهدی آباد و مهرآباد



تماس های مربوط به مشاغل مزاحم و آلاینده

دو تماس شهروندی مربوط به مشاغل مزاحم اتاق سازی خیابان عباس آباد ۱۷ و گاوداری در خیابان شهید شیر نژاد ۲۲ دریافت شد.



تماس های مربوط به آسفالت و لکه گیری

در این برنامه، سه تن از شهروندان از خیابان های مهرآباد، ابادر و مهرآباد ۱۲ درخواست روکش و ترمیم آسفالت داشتند.



تماس های متفرقه

دو تماس متفرقه نیز برقرار شد که یکی خارج از حوزه کاری شهرداری و دیگری درباره هرس دو درخت در خیابان شهید شفیعی ۵۳ بود و به سازمان پارک ها ارجاع شد.



تماس های مربوط به نظافت معابر

دو شهروند برای رفت و روب معابر خیابان های مهرآباد ۳ و حدفاصل حجت آباد ۶ و ۸ درخواست داشتند.

شهرآرام محله پیگیری می کند

شهرآرام محله موضوع رفت و روب معابر محله مهرآباد و مهدی آباد را در شماره های آینده پیگیری می کند.



۱۳۷



همسایه به همسایه، دیدار بیست و دوم، کوچه مؤمن ۱۶

نبض محله در دستان بانوان

نیکو عقیده! اگر سراغ بانوان کوی عمار یاسر واقع در محله آقامصطفی خمینی را بگیری، ردشان رامی توانی در مسجد جواد الائمه^(ع) پیدا کنی. جایی که نه فقط محل عبادت، بلکه بستری است برای کنار هم بودن، دوستی، یادگیری و ساختن محله ای بهتر. اینجا هرکسی گوشه ای از کار را می گیرد؛ یکی بساط آشپزی مراسم رامی چند و یکی کلاس قرآن برگزار می کند. همین فعالیت های ساده و خود جوش، پیوند دل ها را محکم کرده و حال و هوای خانواده های بزرگ را به محله بخشیده است. اینجا، زن ها فقط نقش مادر و همسر را ندارند؛ بلکه ستون های محله اند.

صدای زنان محله

همه را حله احمدی را به خاطر فعالیت های اجتماعی اش می شناسند؛ زنی آرام و بی سرو صدا که هیچ وقت یک جا بند نمی شود و همیشه در حال انجام کاری برای محله است. اصلتش به شهرستان تربت حیدریه برمی گردد و از سال ۹۳ همراه با همسر و فرزندان ساکن کوچه مؤمن ۱۶ شده است. همان سال اول، با ورود به مسجد محله، ارتباطش با اهالی شکل می گیرد و خیلی زود به عضویت پایگاه بسیج خواهران مسجد درمی آید. حالا عضو شورای اجتماعی محله هم هست و دغدغه های زنان محله را به گوش دیگران، به ویژه مسئولان، می رساند. خودش درباره انگیزه این همه فعالیت می گوید: اینجا ما فقط دوست و همسایه نیستیم؛ خواهر هستیم. دائم به بهانه های مختلف همدیگر را می بینیم و اگر کسی مشکلی داشته باشد، آن مشکل را مشکل خودمان هم می دانیم. یکی از دوستان و همسایگان نزدیک را حله خانم، مهساده هفت است؛ یکی دیگر از زنان فعال محله. به گفته حله، مهسا در اوایل سکونتش ارتباط چندانی با اهالی نداشت، اما حالا عضو ثابت برنامه ها و فعالیت های مسجد شده و حضورش برای دیگران دلگرم کننده است.



مربی همه بچه های همسایه

مهساده هفت وقتی به این محله و کوچه آمد، دانشجو بود و فرزند کوچکش را هم در آغوش داشت. همین مشغله ها باعث شده بود که فرصت چندانی برای معاشرت با همسایه ها نداشته باشد. اما بعد از گرفتن مدرک کاردانی، دوره مربیگری مهد کودک را گذراند و از همان جا فعالیتش در مسجد آغاز شد؛ این بار به عنوان مربی مهد. حالا چهار سال است که برای بچه های محله کلاس های زبان، ریاضی و فارسی برگزار می کند. در اردوهای فرهنگی و تربیتی مسجد هم همراه بچه هاست و مثل یک دوست صمیمی کنارشان می ماند. خودش می گوید: «همیشه آموزش دادن را دوست داشتم و ارتباط خوبی با بچه ها می گرفتم. حالا هم بدون هیچ چشمداشتی و فقط از روی علاقه، این درس ها را به آن ها یاد می دهم.»

مهسا حالا بیشتر همسایه ها را می شناسد و مادران محله همیشه قدر دان زحمات او برای فرزندانشان هستند. البته کلاس های مسجد فقط برای بچه ها نیست، یکی از شلوغ ترین و پرطرفدارترین برنامه های مسجد، جلسات قرآن است که با حضور پر شور خانم ها و بامدیریت زهرا رحمان زاده برگزار می شود.

پای کار مسجد

زهرا رحمان زاده از چهره های قدیمی و شناخته شده محله و کوچه شهید مؤمن ۱۶ است. همه او را می شناسند و به عنوان یکی از زنان فعال و دلسوز محله از او یاد می کنند. از سال ۷۰ ساکن اینجا شده و هنوز هم با همان انگیزه، پای کار محله مانده است. وقتی از گذشته صحبت می کند، خاطراتش پر از روایت های همدلی و همکاری بانوان است؛ از روزهایی که مسجد جواد الائمه^(ع) فقط یک خانه کاهگلی کوچک بود، پراز حشرات موزی و بدون فضایی مناسب برای مراسم پاکلاس ها. بایبگیری های او و چند نفر دیگر از بانوان محله، و با کمک مسئولان، آن خانه کوچک کم کم تبدیل به مسجدی بزرگ تر و آبرومند تر شد. زهرا رحمان زاده حالا در تمام شب های ماه رمضان، جلسات جزء خوانی قرآن را برای بانوان محله برگزار می کند؛ جلساتی که با استقبال زیادی روبه رومی شود و فرصتی برای دور هم بودن و یادگیری است.

در طول سال هم هفته ای یک بار جلسه قرآن دارد؛ با آموزش قرائت و تفسیر که خانم های محله از آن بسیار استقبال می کنند. اهالی محله از او به عنوان یکی از خیران و افراد مورد اعتماد یاد می کنند؛ کسی که در جلسات گوناگون، واسطه رساندن کمک ها به خانواده های نیازمند می شود.



آمادگی بحران در «کشاورز»

کارگاه آموزشی «مدیریت بحران»، با حضور اعضای تیم دوام ثامن منطقه ۶ برگزار شد. این کارگاه با محوریت آموزش های عملیاتی و افزایش آمادگی در مواجهه با شرایط بحرانی، در مسجد امام جعفر صادق^(ع) واقع در محله کشاورز برگزار شد. این برنامه در راستای ارتقای سطح توانمندی های عملیاتی نیروهای داوطلب مردمی بود.

شهر خبر



علف زنی برای پیشگیری از خطر

با هدف کاهش خطرات احتمالی از جمله آتش سوزی و جلوگیری از تجمع حیوانات موزی و حفظ زیبایی معابر، عملیات علف زنی و پاک سازی زمین های بایر منطقه در دستور کار قرار گرفت. این اقدام در راستای ارتقای ایمنی محیط شهری و بهبود منظر شهری انجام شده است و همچنان به صورت مستمر ادامه دارد.

طعمه های نانو برای حذف موش ها

در راستای ارتقای سطح بهداشت عمومی و حفظ سلامت شهروندان، طرح طعمه گذاری برای کنترل و کاهش جمعیت موش ها و دیگر حیوانات موزی در سطح منطقه در حال اجراست. این اقدام با استفاده از طعمه های استاندارد نانو مورد تأیید سازمان بهداشت، در نقاط شناسایی شده و اولویت دار شامل کانال های فاضلاب، مخازن زباله و... انجام می شود.

شهردار منطقه ۶ از استقبال خوب بانوان از طرح ورزش صبحگاهی خبر داد. حسین بنایی منش با بیان این مطلب گفت: با توجه به لزوم توسعه ورزش همگانی در راستای افزایش نشاط اجتماعی و ارتقای سطح سلامت جسمی و روحی همشهریان، برنامه ورزش صبحگاهی ویژه بانوان برگزار می شود.

او افزود: این طرح هر روز هفته از ساعت ۶ تا ۹:۳۰ صبح به صورت متغیر در ۲۱ پایگاه از جمله بوستان های بانوان امید، رجا، نصرت و سالن های ورزشی شهید باهنر، رجا و شهید شیرودی برگزار می شود.

شهردار منطقه ۶ مشهد همگانی کردن ورزش، افزایش نشاط و تندرستی و فراهم کردن شرایطی مناسب برای پرکردن اوقات فراغت شهروندان را از اهداف اجرای این طرح دانست و گفت: خوشبختانه تا امروز استقبال خوبی از این طرح صورت گرفته و تنها در هفته اول اجرای برنامه بیش از ۱۲۰۰ نفر از بانوان منطقه در آن شرکت کردند.



اجرای ورزش صبحگاهی در منطقه ۶ با استقبال بانوان روبه روشد

۲۱ پایگاه

۲۰۰ مخاطب

فرشته یاوری، قهرمان کشوری وو شو و کیک بوکسینگ
حالا مربی جوان دختران محله کشاورز است

الگوی سخت کوشی



داستان جلد

نیکو عقیده‌امی گویند درک و دانایی ربطی به سن و سال ندارد و درست هم می‌گویند. برای بعضی‌ها سن فقط یک عدد است؛ این تجربه زندگی است که آن‌ها را عمیق‌تر و پخته‌تر از سن شناسنامه‌ای‌شان نشان می‌دهد. فرشته یاوری یکی از همان آدم‌هاست. دختری بیست و یک ساله با دنیایی از مدال‌های استانی و کشوری در رشته‌های مختلف رزمی. سه سال هم نمی‌شود که مربیگری وو شو و کیک بوکسینگ را شروع کرده، اما وقتی پای صحبتش می‌نشینم یا کنار زمین حرکاتش را می‌بینی، انگار سال‌هاست در این مسیر قدم می‌زند.

نگاهش به زندگی شبیه دخترهای هم‌سن و سالش نیست. سختی تمرین‌های نفس‌گیر، رقابت‌های سنگین و پشتکاری که کمتر کسی در این سن دارد، از او آدم دیگری ساخته است. حالا مربی جوانان و نوجوانان در محله کشاورز است. با اینکه بعضی از شاگردهایش از خودش بزرگ‌ترند، وقتی پای آموزش وسط باشد، حساسی به حرفش گوش می‌دهند؛ بچه‌هایی که با هدایت او، توانسته‌اند به مدال‌های رنگارنگ برسند و مسیرشان را در دنیای رزمی پیدا کنند.

صمیمی و نزدیک اما جدی و مصمم

حرکات هماهنگ دست‌ها، نگاه مصمم و جسورانه و قدم‌هایی که محکم و مطمئن برداشته می‌شود، همه‌شان حکایت از اعتماد به نفس درونی فرشته دارد؛ ویژگی‌ای که خودش می‌گوید ساده به دست نیامده است. بارها زمین خورده، اشک ریخته، خسته شده، ولی هر بار بلند شده و ادامه داده است.

همین پشتکار است که روی شاگردهایش هم تأثیر گذاشته. وقتی وارد سالن کوچک «مبارزان طلایی» می‌شوند، بی‌معطلی مقابلش می‌ایستند، تعظیم می‌کنند و با احترام سلام می‌دهند. بعد کفش‌ها را در می‌آورند و پاروی تاتامی می‌گذارند. فضای سالن گرم و پرنرژی است؛ همان قدر که نظم و احترام در آن جاری است، شوخی و خنده هم هست. فرشته برای بچه‌ها فقط یک مربی نیست؛ مثل یک خواهر بزرگ‌تر است، صمیمی و نزدیک، اما جدی و مصمم.

بالبخت می‌گوید: برای من هر کدام از این بچه‌ها، همان فرشته کوچولوی یازده ساله هستند؛ همان دختری که یک روز آرزوی مدال و مربیگری داشت. حالا دوست دارم کمکشان کنم تا به آرزوهایشان برسند.

وقفه‌ای چند ساله

فرشته یازده ساله بود که در خراسان جنوبی به کلاس‌های رزمی رفت. اما مدت زیادی نگذشت که با مهاجرت خانواده به مشهد، رشته تمرین‌هایش گسسته شد. می‌گوید: در ورزش‌های رزمی، رابطه شاگرد و استاد فقط یک رابطه آموزشی نیست؛ یک پیوند عمیق است، پراز اعتماد. وقتی از استادم جدا شدم، دیگر دلم نمی‌خواست ادامه بدهم.

چند سال گذشت. فرشته نوجوان شده بود و تمرین‌ها جایش را به مشغله‌های دیگر داده بودند. تا اینکه یک روز در سال ۱۳۹۸ در حیاط خانه، یک تراکت تبلیغاتی چشمش را گرفت. تبلیغ باشگاهی در محله طبرسی بود؛ همان جرقه‌ای که کافی بود تا همه چیز دوباره زنده شود. مادرش، که همیشه حامی‌اش بوده است، تشویقش کرد که به باشگاه سرزند. فرشته همان روز رفت، فضای باشگاه را دید و تصمیمش را گرفت. همان جادو رشته وو شو ثبت نام کرد و دوباره وارد میدان شد. او می‌گوید: قبل از شهرستان، کنار ورزش رزمی، ژیمناستیک هم کار می‌کردم. بدنم آماده بود. همان جلسه اول، استادم گفت استعداد دارم و کلی تشویقم کرد. این تشویق‌ها باعث شد که دوباره مسیرم را پیدا کنم.

انگار آن روز، تکه‌ای از خودش را که سال‌ها گم کرده بود، دوباره پیدا کرده باشد. از همان جا همه چیز شروع شد؛ از همان روزی که به حرف دلش گوش داد و رویای کودکی‌اش را جدی گرفت.

تنها ورزشکار باشگاه

استاد جدیدش، مرجان درویش، خیلی زود جای خالی مربی قبلی را پر کرد. حتی پیوندی که میان آن‌ها شکل گرفت، عمیق‌تر و محکم‌تر از قبل بود. اما این شروع دوباره هم زمان شد با شیوع ویروس کرونا؛ زمانی که باشگاه‌ها تعطیل شدند و بسیاری از ورزشکاران تمرین را کنار گذاشتند. با این حال، فرشته کوتاه نیامد.

خودش می‌گوید: هیچ‌کس به باشگاه نمی‌آمد، اما من تنهایی می‌رفتم. از استادم کلید می‌گرفتم و تمرین می‌کردم. دلم نمی‌خواست حتی یک روز را از دست بدهم.

سال ۱۳۹۹ در مسابقات کشوری مجازی اجرای فرم، مقام اول را به دست آورد. در این مسابقات، شرکت‌کنندگان باید از اجرای فرم‌های خود فیلم تهیه می‌کردند و برای داوران ارسال می‌کردند. فرشته هنگام اجرای فرم، درست در لحظه پرش و فرود، از ناحیه لگن دچار شکستگی شد. با این حال، لب‌از لب باز نکرد. درد را پنهان کرد و حتی مربی‌اش متوجه نشد.

با همان مصدومیت، فیلم را ارسال کرده بودند و پس از تنها یک هفته، دوباره به باشگاه برگشتند.

مقام اول تیمی

فرشته حالاد، باشگاه مبارزان طلایی دو کلاس فعال دارد؛ یکی ووشو و دیگری بوکسینگ. شاگردهایش هم مثل خودش پرانرژی و پرتلاش اند و هر کدام در این دورشته، افتخاراتی کسب کرده‌اند. آخرین موفقیت آن‌ها به مسابقات یک بوکسینگ جایزه بزرگ تهران برمی‌گردد؛ رقابتی که بیش از ۲ هزار شرکت‌کننده داشت و سطح آن بسیار بالا بود. در این مسابقات، تیم فرشته موفق شد مقام اول تیمی را به دست بیاورد؛ افتخاری که برای این مربی جوان و شاگردانش، نتیجه ساعت‌ها تمرین و تلاش بی‌وقفه بود.

تأملر بیهوشی

نایب قهرمان مسابقات کشوری دفاع شخصی در سال گذشته، قهرمان مسابقات کشوری سلاح‌های سرد و هنرهای فردی، دارنده تندیس فنی‌ترین بازیکن مسابقات کشوری ووشو در سال ۱۴۰۲ و... حالا کلکسیون از مدال‌های استانی و کشوری دارد.

خودش از مدال طلای مسابقات انتخابی تیم ملی ووشو در سال ۱۴۰۰ به عنوان شیرین‌ترین مدال‌ش یاد می‌کند؛ مسابقه‌ای که در خانه ووشو مشهودتر شده بود. او می‌گوید: در این مسابقات وزن اهمیت زیادی دارد. حتی روی ۵۰۰ گرم اضافه هم حساس هستند. من یک کیلو اضافه وزن داشتم. دو روز هیچ چیز نخوردم و روز مسابقه، از صبح، در گرمای تیرماه، باهودی و لباس گرم، مدام طناب می‌زدم. بار اول که روی وزنه رفتم، فقط صد گرم بیشتر داشتم. دوباره شروع کردم به طناب زدن. کاملاً از نفس افتاده بودم اما بالاخره وزنه به حد تعیین شده رسید. همان‌جا، در همان حال، وارد میدان مبارزه شدم. فرشته در حالی پایه مبارزه گذاشت که به سختی روی پایستاده بود. بدنش تحلیل رفته، ذهنش خسته، اما انگیزه‌اش هنوز پابرجا بود؛ «چیز زیادی به خاطر نمی‌آورم. داشتم بیهوش می‌شدم، مادر سه راند، توانستم حریفم را شکست بدهم و اول شوم.» برای او، آن مسابقه یکی از سخت‌ترین و درعین حال، به یاد ماندنی‌ترین تجربه‌های ورزشی‌اش بود.

نالش‌های بربی بودن

فرشته تنها سه سال است که وارد دنیای مربیگری شده، اما از همان آغاز، هدفش فقط قهرمان شدن نبوده، بلکه همیشه در ذهنش، پرورش قهرمانان هم جای ویژه‌ای داشته است. می‌گوید: از همان روز اولی که وارد این مسیر شدم، کنار قهرمانی، دوست داشتم قهرمان پرور هم باشم. به ویژه در این منطقه که بچه‌ها استعداد بیشتری در رشته‌های رزمی دارند و تلاش و صبرشان هم بیشتر است. دلم می‌خواست کاری کنم که به آرزوهایشان برسند.

با وجود این انگیزه، مسیر پریش همواره هموار نبوده است. یکی از چالش‌هایی که با آن روبه‌رو شده، سن و سال کمتر نسبت به سایر مربیان است. اوایل، بعضی‌ها جدی‌اش نمی‌گرفتند و برخورد‌هایی می‌دید که شاید برای هر کسی دلسردکننده باشد.

اما فرشته تصمیم گرفت بدون هیچ بحثی، فقط صبر کند و اجازه دهد زمان، خودش پاسخ دهد؛ «سعی نکردم با حرف خودم را ثابت کنم. فقط صبر کردم تا بچه‌ها شیوه آموزش من را ببینند. کم‌کم نظرشان عوض شد.» حالا شاگردانی دارد از چهار ساله تا شصت ساله که با انگیزه تمرین می‌کنند و به او اعتماد کامل دارند.

اما این تنها چالش مسیرش نبوده است. فرشته به طور ذاتی شخصیتی جدی و تاحدی خشک دارد. خودش هم این را می‌داند و برای همین تلاش کرده است مهارت‌های ارتباطی‌اش را تقویت کند. تمرین کرده تا بتواند راحت‌تر با شاگردانش ارتباط بگیرد و حالا، لحن گرم و صمیمی‌اش گفت‌وگویش با بچه‌ها نشان می‌دهد که این تلاش‌ها نتیجه داده است.

می‌گوید: ارتباط خوب با شاگردها فقط برای نظم کلاس نیست. وقتی حس کنند که واقعا بهشان اهمیت می‌دهم، تلاششان هم بیشتر می‌شود. حالا شاگردانی دارد که از سراسر منطقه، با انگیزه و عشق به تمرین می‌آیند؛ نوجوانانی که دلشان می‌خواهد روزی مثل مربی‌شان باشند.

همیشه در مسیر یادگیری

زهر اکبری متولد سال ۱۳۸۶

از فوتبال تادنیای رزمی

سه سال است که ووشو و یک بوکسینگ کار می‌کنم؛ قبل از آن هم ژیمناستیک و فوتبال. وقتی فوتبال بازی می‌کردم، حتی به تیم ملی راه پیدا کردم، اما فهمیدم علاقه واقعی‌ام ورزش‌های رزمی است، برای همین انصراف دادم. آخرین مدالم مدال طلای کشوری در یک بوکسینگ است. همیشه تلاش کرده‌ام حتی یک جلسه‌را هم غیبت نکنم و مثل استادم، برای رسیدن به هدف‌هایم مصمم باشم.

نازنین دهقانی متولد سال ۱۳۹۳

کوچک‌ترین مبارز

یازده ساله‌ام و تا حالا دوازده مدال کشوری و استانی در یک بوکسینگ گرفته‌ام. قدم کوتاه‌تر از همه‌هاست، اما حتی می‌توانم با استادم هم مبارزه کنم. در مسابقات هیچ استرسی ندارم، چون استادم کنارم است و هوایم را دارد. آرزو دارم وقتی بزرگ شدم، من هم بتوانم هوای بچه‌های دیگر را داشته باشم.

راحیل سالار معتمدی متولد سال ۱۳۸۹

از تخلیه انرژی تا مدال طلا

از کودکی انرژی زیادی داشتم و مادرم برای تخلیه آن، من را در کلاس ووشو ثبت نام کرد. حالا سه سال است زیر نظر استاد، یک بوکسینگ کار می‌کنم و در مسابقات جایزه بزرگ تهران مدال طلا گرفته‌ام. تشویق‌های همیشگی استادم و اینکه مرتب از تکنیکم تعریف می‌کرد، در این موفقیت نقش بزرگی داشت.

فاطمه دهقانی متولد سال ۱۳۹۰

از نقره تا طلا با تمرین و پیگیری

اولین مدالم مدال نقره استانی بود و آخرینش مدال طلای کشوری در یک بوکسینگ. یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت بچه‌های این تیم، پیگیری‌های استادم است. قبل از مسابقات، کلی مسابقه و تمرین مشترک با تیم‌های دیگر برگزار می‌کند. همه اشتباهاتمان را دقیق و با حوصله به ما می‌گوید. خلاصه هیچ وقت کم نمی‌گذارد و همیشه کنارمان هست.

زهرانیک منش متولد سال ۱۳۸۵

تصویری که خیلی زود عوض شد

سه سال است یک بوکسینگ کار می‌کنم. راستش را بخواهید، اول که وارد سالن شدم، از سن و سال کم‌استادم تعجب کردم. اما همان جلسه‌های اول با دیدن رفتار و تکنیکش، همه تصوراتم عوض شد. حالا او برایم مثل یک خواهر بزرگ‌تر است. البته از او حساب هم می‌برم. زمان تمرین با کسی شوخی ندارد و همین جدیتش باعث می‌شود ماهم تمرین‌ها را جدی بگیریم.

سمیه طالبی متولد سال ۱۳۸۶

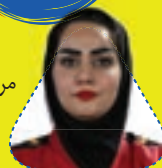
هدف بعدی: مدال بین‌المللی

تا حالا پانزده مدال استانی و کشوری کسب کرده‌ام. هدفم این است که مدال بین‌المللی بگیرم و بعد هم مربی شوم. استادم خیلی از بچه‌ها را به خاطر شرایط مالی، رایگان یا با هزینه خیلی کم در کلاس قبول می‌کند. ما این رفتارها را می‌بینیم و از او درس می‌گیریم. حالا او برای من مثل یک خواهر بزرگ‌تر است و دلم می‌خواهد شبیهش باشم.

فرشته سه روز در هفته برای بچه‌های این منطقه کلاس ووشو و یک بوکسینگ برگزار می‌کند و در روز دیگر راه تمرین خودش اختصاص می‌دهد. او معتقد است که یک مربی خوب، پیش از آنکه آموزگار باشد، باید خودش هم در مسیر رشد و یادگیری بماند. برای همین هنوز هم به سالن استادش، مرجان درویش می‌رود.

مرجان درویش نه تنها یکی از مربیان شناخته شده استان، بلکه نماینده رسمی سبک WKA نیز هست و سابقه‌ای پر بار در رشته‌های رزمی دارد. فرصتی دست می‌دهد تا با مرجان درویش نیز هم صحبت شویم. وقتی از روز اول آشنایی‌شان می‌پرسم، لبخند می‌زند و می‌گوید: از همان برخورد اول، جسارت نگاهش توجهم را جلب کرد. معلوم بود آمده است کاری کند. اهل وقت‌گذرانی نبود. بعدتر که تمرین‌ها را شروع کرد، دیدم سختی برایش معنا ندارد. با همان بدن خسته، بازها و بارها تکنیک را تکرار می‌کرد تا دقیق در بیاید.

به گفته مرجان، پشتکار فرشته فقط در سالن تمرین خلاصه نمی‌شد؛ بعضی روزها زودتر می‌آمد و کمک می‌کرد تا بچه‌ها خودشان را گرم کنند. گاهی هم می‌ماند تا سالن را مرتب کند. به شاگردهای تازه وارد هم دلگرمی می‌داد. انگار مسئولیت همه را احساس می‌کرد. من همیشه می‌گفتم فرشته فقط شاگرد نیست، یک همکار دلسوز و مربی آینده‌دار است. مرجان درویش حالا با افتخار از پیشرفت فرشته حرف می‌زند. از اینکه نه فقط خودش مسیر قهرمانی را طی کرده، بلکه حالا لگوی دختران بسیاری در منطقه شده است.



مغازه کوچک هاشم تقوی در محله رضائی، حال زائر و مجاور را خوب می‌کند

ایستگاه کار راه انداز



راه تجربه



سعیده ساجدی نیا از همان بچگی آچار به دست بود. سرش درد می‌کرد برای خدمت به دورویی‌ها. خواهرهایش همه به خانه بخت رفته بودند و مادرش مانده بود با چهار پسر در خانه. او سومین پسر خانواده و کمک دست مادر بود؛ «خدا رحمت کند مادر مرا». هر بار کاری داشت به هیچ‌کس نمی‌سپرد. می‌گفت فقط هاشم! به هر بنده خدایی هم که کمک می‌کردم. رضایتش را نشان می‌داد و مدام دعا می‌کرد. هاشم تقوی، کاسب قدیمی محله رضائی حالا با به پنجده و پنج سالگی گذاشته و چند سالی است که مغازه سوپرمارکتش که در حوالی حرم مطهر است، پر شده از ایده‌های کار راه انداز حال خوب کن: نصب آب سردکن، قراردادن چند پریز برق برای شارژ گوشی همراه، آوردن دستگاه خودپرداز برای انتقال وجه، جور کردن وجه نقد برای مراجعان سالمند و حالا گذاشتن سماور آب جوش صلواتی جلوی در مغازه‌اش.

تجربه حس همدلی از کودکی

روحیه کمک از همان کودکی در وجود هاشم نقش بسته بود. هنوز مدرسه‌ای نشده بود که با آن جثه ریزه میزه‌اش، کتری آب جوش زن همسایه را گرفت تا آبش ببرد. برف باریده بود. در مسیر شر خورد و آب داغ روی پاهایش ریخت و سوخت. بعدها در مدرسه پای درس معلمان اخلاق، حس همدلی را او پررنگ تر شد. در همان مسیر رفت و آمد مدرسه، نگاهش را از روی زمین بر نمی‌داشت تا اگر مانعی بر سر راه هست، بردارد. فرقی هم نمی‌کرد سنگ باشد یا پوست میوه و نان خشک شده.

از آپارتنی تا مغازه سوپرمارکت

از زمانی که یادش می‌آید یا مشغول پنچرگیری لاستیک بوده یا تعویض روغن. هاشم اما از همان ابتدا از این کار خوشش نمی‌آمد و منتظر فرصتی بود برای شروعی دیگر. دهه ۸۰، او و برادرانش ۱۱۵ متر زمین خالی را بین وحدت ۱۶ و ۱۸ خریدند و به هر زور و زحمت بود، ساختنش و دوباره کار آپارتنی را از سر گرفتند. مدتی نگذشته بود که مرحوم پدرش، غلامعلی تقوی، تصمیم گرفت سهم الارث چهار پسر را بدهد: ۲۷ متر (مغازه فعلی) به هاشم رسید که جلوی یک پل رفت و آمد خودرو بود و مشتریان مغازه‌های دوروبری توجه به اینکه اینجا تعویض روغن است، پارک می‌کردند و هر بار به بحث و جدل منجر می‌شد.

این درگیری هادر ظاهر شد بود اما هاشم را برای تغییر کسب و کارش مصمم کرد و یک خوش شانسی مسیر را برایش هموار کرد: «برنده ۵۰ میلیون تومان در بانکی شدم که تنها دو روز بود در حساب قرض الحسنه‌اش، مبلغی پول واریز کرده بودم».

حالا هاشم سرمایه‌ای برای تغییر در کسب و کارش داشت. مغازه را بازسازی کرد و اجاره داد تا اسفند ۹۸ که کرونا آمد و هاشم به فکر راه انداختن یک سوپرمارکت افتاد؛ سوپرمارکتی که حالا گوشه گوشه آن، خدماتی برای زائر و مجاور حضرت رضا (ع) در نظر گرفته شده است.

نصب خودپرداز به نیت کار راه اندازی

در تمام دوساعتی که مشغول گفت و گو با این کاسب خوش نام هستم، افراد زیادی برای استفاده از دستگاه خودپرداز مراجعه می‌کنند؛ البته این دستگاه وجه نقد نمی‌دهد. زن جوانی به همراه دو فرزند خردسالش به مغازه هاشم آقا آمده است تا وجهی را کارت به کارت کند. مرجان میزبانی می‌گوید: خدا خیرشان بدهد؛ این

دارید! اگر موافقت بفرمایید، وگرنه از همین جا برگردید تهران. قبول کردند و رفتیم خانه خودمان. به هوسم گفتم چند روزی مهمان داریم. هم زمان که زیارت کردند، تعمیرات خودشان هم با هزینه شخصی انجام شد و بعد از چهار پنج روز آن را تحویل گرفتند. هزینه‌های ماشین بعد ها تسویه شد و حتی کمی بیشتر از آنچه هاشم تقوی هزینه کرده بود اما این مهربانی طوری در قلب این زائران تهرانی نفوذ کرد که دوستی‌شان از همان سال با خانواده آقای تقوی پابرجا ماند.

در این مغازه دلت آرام می‌گیرد

فرزانه صبور، یکی از مشتریان مغازه هاشم آقا است. می‌گوید: ابعاد مغازه کوچک است اما کارهای ساده بزرگی در آن انجام می‌شود که حتی با دیدنش هم دل آدم آرام می‌گیرد. بارها دیده‌ام که علاوه بر زائران، رهگذران خسته از کارهای روزانه تا آب جوش صلواتی رامی بینند. توقف می‌کنند و چای یا قهوه‌شان را که می‌خورند، خدا بیامری می‌گویند.

خانم صبور معتقد است: مشهد رضایی‌ها به مهمان نوازی و تکریم زائران شهره‌اند و وجود این آدم‌ها و نگاه خیرخواهانه‌شان، رنگ و بوی دیگری به شهرمان می‌بخشد.

این بار پریز برق صلواتی

حتما برای شما هم پیش آمده که ناگهان متوجه خاموش شدن گوشی تلفنتان شوید. در حالی که یا خودتان تماس ضروری دارید یا منتظر تماس مهمی هستید؛ حال و روز آن لحظه در شرایط اضطرار، وصف ناشدنی است. درک این شرایط موجب شد که هاشم آقا، پنج پریز برق در سمت راست ورودی مغازه‌اش نصب کند که به گواه شاهدان، گاهی متقاضیان شارژ گوشی برای آن، صف می‌کشند. رضا ایمانی‌راد، از قدیمی‌های محله ثامن و مشتری دست کم بیست ساله هاشم تقوی از زمانی که آپارتنی داشتند تا اکنون که در سوپرمارکتش مشغول است، می‌گوید: سفری به جنوب رفته بودم. در برگشت گوشی همراهم خاموش شد. مسیر طولانی بود و نگران پشت خط ماندن خانواده‌ام بودم. برای یافتن یک پریز برق خیلی معطل شدم. وقتی رسیدم مشهد، سری به هاشم آقا زدم و دیدم کار راه اندازی جدیدش، نصب چندین پریز برق برای شارژ گوشی تلفن همراه به وقت ضرورت است، واقعا خوشحال شدم.

دوروبر دستگاه عابریانک نیست. از وقتی ایشان این دستگاه را نصب کرده‌اند، دیگر نیازی نیست باد و بچه کوچک برای یک انتقال وجه ساده، فاصله بیشتری را طی کنیم. این وسط پیرزن خمیده‌ای وارد مغازه می‌شود. هاشم آقا جلوی پای جابلند می‌شود و شروع به احوالپرسی می‌کند. او مشتری پروپاقرص وجه نقد است. کارت بانکی‌اش را به هاشم آقامی دهد تا به همان اندازه که قرار است پول نقد بگیرد، کارت بکشد؛ «بفرمایید مادر جان، این ۵۰۰ هزار تومان تقدیم شما».

گاهی هاشم آقا به اندازه لازم پول نقد در دخل ندارد و برای جور کردن وجه مورد نیاز مشتری حتی به کاسب‌های دیگر هم رومی‌زند تا کار راه اندازی کند.

از هر دستی بدهی، با همان دست می‌گیری

خدمات هاشم تقوی تنها به کارهای عام المنفعه‌اش در محل کسب و کارش محدود نمی‌شود. او همیشه و در همه حال به دنبال راهی برای خدمت و همدلی بوده است؛ از نشانی درست دادن گرفته تا آشنی دادن زوج جوان تهرانی که خسته از راه طولانی به جان هم افتاده بودند!

به این ضرب المثل باور قلبی دارد که «از هر دستی بدهی، با همان دست ده‌ها برابرش را می‌گیری!» می‌گوید: هر بار می‌بینم زائری، گیر نشانی است، خودم سراغش می‌روم و مسیر را با کروکی دقیق برایش توضیح می‌دهم.

همین کار راه اندازی به ظاهر ساده موجب شده است هاشم آقا هرگز لنگ نشانی نشده باشد؛ «می‌گفتند تبریزی‌ها خیلی بد آدرس می‌دهند. آنجا آدرس پارک ایل‌گلی را از بنده خدایی پرسیدم. تا خودش ما را به مقصد نرساند، رهایمان نکرد».

مهربانی‌ای که ماندگار شد

وقتی زندگی‌اش را مرور می‌کند، انگار هیچ لحظه‌ای نیست که نسبت به آدم‌های اطرافش بی تفاوت عبور کرده باشد. تعریف می‌کند که داخل مغازه بوده که دیده زن و شوهری در خودروشان حسابی مشغول بگو مگو هستند. ماجرا از این قرار بود که زائران تهرانی آقا امام رضا (ع) بودند که خانم هنگام رانندگی، تصادف کرده و خودرو خسارت دیده بود. از طرفی شب عید بود و جایی برای اسکان پیدا نکرده بودند؛ «به آن‌ها گفتم تنها یک گزینه برای ماندن و اسکان

معلم و دانش آموزان مدرسه ابتدایی محله کشاورز، رودخانه طرقد را از زباله پاک سازی کردند

کار تمیز بچه های «عجب شیر»



راه تجربه

حمید آقامی گوید: ما آنجا زباله ای پیدا کردیم که تاریخ تولیدش ۱۳۸۹ بود. در صورتی که بچه های کلاس متولد ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ هستند. آنجا بچه ها خوب فهمیدند که زباله در طبیعت از بین نمی رود تا سال های سال محیط را آلوده می کند.

● بی انصافی آدم های بی فکر

محمدروشنایی، یکی از بچه هایی که در پاک سازی طبیعت کمک کرده است، می گوید: حالم خیلی خوب بود از اینکه مشغول پاک سازی طبیعت هستیم. این کار ما برای گیاهان و حیوانات که آنجا زندگی می کنند، خیلی مفید است. به نظر من، هرکسی که در طبیعت زباله می ریزد، کارش خیلی زشت است؛ مثلاً در همان روز پاک سازی حتی کفش و جوراب پیدا کردیم.

ما زیار نیشابوری، هم کلاسی دیگر، از پاک سازی رودخانه خوشحال است و درباره این تجربه می گوید: کلی پوست چیپس و پفک از بین سنگ های کف رودخانه در آوردم. وقتی کار تمام شد، یک منظره قشنگ جلو چشممان بود که می شد در هوا بپاش راحت نفس بکشیم. او این رفتار بعضی آدم ها را عجیب می داند و می گوید: با خودشان چه فکری می کنند؛ طبیعت شهر داری ندارد که بیایند و زباله ها را جمع کنند! هرکسی در طبیعت مسئول زباله های خودش است و باید آن ها را جمع کند و به سطل زباله بیندازد.

محمد صید محمد خانی نوجوان دیگر هم از اینکه به طبیعت رفتند و توانستند حداقل همان محدوده اطرافشان را پاک سازی کنند، خیلی خوشحال است. او می گوید: دلم می خواهد باز هم برای پاک سازی به طبیعت بروم.

● زباله هایی با قدمت ۱۵ سال!

از نظراو حتی آدم هایی که از آن ها اصلاً انتظار نمی رود، گاهی کارهای عجیبی می کنند؛ مثلاً اینکه زباله هایشان در طبیعت را جمع و جور می کنند و در کیسه ای کنار و گوشه می گذارند؛ آخر مگر طبیعت، شهر است که ساعت ۹ شب ماشین شهرداری بیاید و زباله هایشان را جمع کند؟

با همین نگاه بوده است که او وقتی سوم خرداد، همراه دانش آموزانش به اردوگاه آموزش و پرورش در طرقد می رود، نیت می کنند دسته جمعی مسیری از رودخانه نزدیک اردوگاه را از زباله ها پاک کنند. حمید آقا چند کیسه زباله به دست می گیرد و از دوازده دانش آموز همراهش می خواهد برای پاک سازی رودخانه کمکش کنند. بچه ها هم هر کدام تکه چوبی به دست می گیرند و با کمک آن، زباله ها را جمع می کنند. ماحصل چند ساعت فعالیت آن ها می شود سه کیسه زباله بزرگ و مسیر پانصد متری رودخانه که عاری از آلودگی و زباله است.



عطایی، یک کار خوب آن هم بادستان کوچک چند دانش آموز دبستانی. قصه از آنجا شروع شد که معلمی دغدغه مند در حاشیه اردویی دانش آموزی نیت کرد با کمک بچه ها رودخانه نزدیک اردوگاه را از زباله ها پاک کنند؛ یک اقدام عملی که پراز نکات آموزشی است. سوم خرداد، دوازده تن از دانش آموزان ابتدایی مدرسه عجب شیر محله کشاورز آستین بالا زدند و همراه معلمشان در این کار خوب مشارکت کردند.

● معلم عاشق طبیعت

حمید غلام رضا پور طرقدی، ۹ ساله است که در آموزش و پرورش خدمت می کند و دو سالی می شود که در مدرسه عجب شیر محله کشاورز معلم دانش آموزان ابتدایی است. کارشناسی زمین شناسی و کارشناسی ارشد آموزش و پرورش ابتدایی دارد. شاید به خاطر تحصیل در همین رشته زمین شناسی بوده که علاقه مند به محیط زیست و نگهداری از آن است. او می گوید: عاشق طبیعت هستم و همیشه وقت های خالی ام را به طبیعت گردی اختصاص می دهم.

در همین طبیعت گردی هایش بوده که پاک سازی محیط زیست یکی از بزرگ ترین دغدغه هایش می شود؛ «مردم می روند از طبیعت و زیبایی هایش استفاده می کنند؛ اما بیای بی انصافی زباله هایشان را آنجا می ریزند و بر می گردند. دیدن منظره های پر از زباله برایم سخت و دردناک است. حقیقت این است که تنها چیزی که در طبیعت بر جای می گذاریم، رد پایمان است و آنچه برمی داریم، عکس یادگاری است.»

نوجوان محله شهید آوینی به تازگی موفق به کسب مدال برنز در مسابقات کشوری جودو شده است

گام بلند در نخستین رقابت



رفتم. آنجا هم جدی تمرین کردم و موفق شدم چند مدال استانی بگیرم.

● و جودو انتخاب بعدی ات بود؟

بله. یکی از دوستانم بعد از مدرسه به سالن استاد اصغر دهقان در خیابان شهید آوینی می رفت. همیشه از کلاس های جودو و فضای صمیمی آنجا تعریف می کرد. یک روز با او رفتم تا نزدیکی فضا را ببینم و همان جلسه اول، هم جذب فضای کلاس شدم و هم عاشق جودو. همان جا تصمیم گرفتم این رشته را جدی دنبال کنم.

● بهترین دستاوردت در این مدت چیست؟

ماه گذشته در مسابقات کشوری جودو دفاع شخصی در دره سنی نو جوانان و جوانان موفق شدم مدال سوم را



نیکو عقیده همان طور که روی تاتامی بی هیچ تردیدی برای حمله یا دفاع تصمیم می گیرد، در گفت و گو هم محکم و مطمئن صحبت می کند. سمیرا مقنی، دختر هفده ساله ای که تنها سه ماه از ورودش به دنیای جودو می گذرد، با چنان انگیزه و علاقه ای از مسیروش حرف می زند که انگار سال هاست در این راه قدم برداشته.

از کودکی دل در گرو ورزش های رزمی داشته و حالا جودو برایش چیزی بیشتر از یک رشته ورزشی است؛ مسیری است که تصمیم دارد تا آنجا که امکانش باشد در آن بماند. سمیرا به تازگی در اولین تجربه اش، مدال سومی مسابقات کشوری جودو و دفاع شخصی در دره نو جوانان و جوانان را به دست آورده است.

● چه زمانی متوجه شدی به ورزش علاقه داری؟

از کودکی عاشق ورزش بودم. تاجایی که یادم می آید، مدام از در و دیوار بالا می رفتم و یک جانبند می شدم. مادرم وقتی دید انرژی زیادی دارم، من را در کلاس ژیمناستیک ثبت نام کرد. چند سالی در این رشته ماندم و بدنم به خاطر تمرینات آن دوره، انعطاف زیادی پیدا کرد.

● چه شد که از ژیمناستیک به سمت ورزش های رزمی رفتی؟

همیشه عاشق فیلم های هیجانی و رزمی بودم. احساس می کردم این فضا بیشتر با روحیه ام سازگار است. بعد از چند سال ژیمناستیک، به کلاس تکواندو

کسب کنم. این مدال برایم خیلی ارزش دارد؛ چون نه تنها اولین مدالم در جودو بود، بلکه در سطح کشوری و در رقابتی جدی به دست آمد.

● خانواده ات چطور با مسیرت همراه شدند؟

در خانواده ما کسی به طور حرفه ای ورزش نکرده، اما ز همان ابتدا اکاملاً از من حمایت کردند. وقتی دیدند جدی هستم و با علاقه تمرین می کنم، پشتم ایستادند و هزینه های مسابقه و لباس را پرداخت کردند.

● دوستانت در کلاس ورزشی تو را چطور می شناسند؟

رابطه مادر کلاس جودو خیلی صمیمی است. مثل یک خانواده هستیم. بچه ها من را به عنوان فردی حامی می شناسند. سعی کرده ام فقط به خودم فکر نکنم. اگر حین تمرین به نکته ای برسم، حتماً با دیگران در میان می گذارم. دلم می خواهد همه مان کنار هم پیشرفت کنیم.

● فکر می کنی ضعفی هم داری؟

در حالت عادی خیلی صبورم و معمولاً روی احساساتم کنترل دارم. اما اگر عصبانی شوم، دیگر آن کنترل را ندارم. بچه ها گاهی از همین موضوع به من گلایه می کنند.

● هدف و آرزویت در این ورزش چیست؟

همیشه دلم می خواهد چیزهایی را که یاد گرفته ام، به بقیه آموزش بدهم. فکر می کنم استعداد خوبی در این زمینه دارم. دلم می خواهد یک روز یکی از استادان مطرح این رشته شوم.

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، اروند، انصار، شهید باهنر، شهید اسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲، بهمن، کنه‌بیست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



اعظم رویخی طرقی مسئول هیئت فرهنگی «شیفتگان حضرت زهرا^(س)» است که در زمینه فرهنگی، آموزش خانواده و قرآنی فعال هستند. تشکل این بانوان حدود بیست سال است که در محله انصار فعالیت دارد و چندتن از اعضای آن هم در این نمایشگاه، غرفه کودکان را اداره می‌کنند.



مجتبی صادقی که نماینده مجموعه فرهنگی، هنری و ورزشی «نارنج و ترنج»، از محله کارمندان اول است می‌گوید: این تشکل حدود چهارده سال است که فعالیت‌های خود در محله و منطقه را برای کودکان و نوجوانان دنبال می‌کند. فهمیه بخشی از طرف همین مجموعه مشغول کشیدن نقاشی چهره شهید برونی است.

تشکل‌های مردمی مناطق ۵ و ۶ در نمایشگاه «به توان مردم» حضوری فعال داشتند

مردمی و توانمند

عطائی | نمایشگاه «به توان مردم» با هدف ارائه دستاوردها و خدمات تشکل‌های مردمی، از پنجم تا نهم خرداد در محل کارخانه نوآوری مشهد فعال بود. در این گردهمایی، جمعی منتخب از تشکل‌های مردمی مناطق سیزده‌گانه مشهد گرد هم آمدند تا ضمن ارائه فعالیت‌های خود، تجربیاتشان در زمینه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را به اشتراک بگذارند. در این نمایشگاه، شانزده تشکل منطقه ۶ و پنج تشکل از منطقه ۵ حضور فعال داشتند؛ این تشکل‌ها بیشتر در حوزه‌های اجتماعی مانند توانمندسازی دختران و بانوان، ازدواج آسان، فرزندآوری، کانون‌های تربیت محور نوجوانان، کتاب‌خوانی و آموزش قرآن فعال هستند.



زهراپور احمدی، مسئول مؤسسه «ترنم زندگی»، محله امیرالمؤمنین^(ع) است. مؤسسه او از سال ۱۳۹۰ در محدوده گلشهر فعال است. به گفته او از جمله فعالیت‌های آن‌ها برای ارائه در این نمایشگاه، اجرای پویش کتاب‌خوانی «با کتاب بازی کنیم» طرح «با هم» و ویژه زوجین در پنج سال اول ازدواج است.



عکس: سید محمد عطائی / شهرآرا

زهراکاریزی، مسئول هیئت «منتظران ظهور»، از تشکل‌های فعال منطقه می‌گوید: در کارنامه فعالیت تشکل ما، برگزاری «جشن تولد بیجه محله»، خوانش کتاب «دوبارگی» و «دوجان» دیده می‌شود. اینجا فرصت خوبی بود که فعالیت‌هایمان را معرفی کنیم و با دیگر تشکل‌های مناطق شهر تعامل داشته باشیم. حتی قرار بر این شده که با این تشکل‌ها همکاری کنیم.